



جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

دکتر مسعود میر شاهی

سرمقاله

هوشنگ کردستانی

درباره تاجیکستان

آنچه امروز تاجیکستان نامیده می‌شود، کشوری است که پس از انقلاب روسیه در سال ۱۹۲۵ میلادی در آسیای میانه ایجاد شده است. تاجیکستان حدود ۱۴۷ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۶/۵ میلیون جمعیت دارد. از شمال به ازبکستان و قرقیزستان، از خاور به چین، از جنوب به افغانستان و از باختر به ازبکستان محدود می‌شود. در تاجیکستان اقوام گوناگونی از جمله: تاجیکی‌ها، قرقیزها، ازبک‌ها و روس‌ها زندگی می‌کنند. تاجیکی‌ها ایرانی نژاد و به فارسی دری سخن می‌گویند و با الفبای سیریلیک می‌نویسند. قوم تاجیک در کشورهای همجوار تاجیکستان پراکنده هستند. بیش از ۵۰٪ اهالی ازبکستان و افغانستان را تاجیکی‌ها تشکیل می‌دهند. مردم تاجیکستان بیشتر به کشاورزی و به ویژه کشت پنبه اشتغال دارند. پایتخت تاجیکستان شهردوشنبه و حدود ۷۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. از شهرهای بزرگ آن دیار: خجند، پنجه کشت، کولاب، طوفان تپه و استروشن را می‌توان نام برد که همه اینها دارای تاریخ طولانی بوده و در زمان هخامنشیان پایه‌گذاری شده‌اند.

بقیه در ص ۲

یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه

اوضاع اسفناک و غیرقابل تحمل زندگی مردم ایران در سالهای پایانی سده نوزدهم و آغاز سده بیستم که ناشی از فقر و نداری، بیکاری و بی‌پناهی، عدم امنیت مالی و جانی، زورگویی پادشاهان و شاهزادگان، دخالت کاسب‌کاران دین در زندگی خصوصی و اجتماعی، همراه با عقب ماندگی ایران از کاروان پیشرفت و ترقی دنیای پس از انقلاب صنعتی و نیز فشارهای رقابت‌آمیز دو دولت استعماری روس و انگلیس برای دست‌اندازی هر چه بیشتر در سیاست و اقتصاد کشور، شرایطی را پدید آورده بود که جامعه آماده فداکاری در راستای یک تغییر بنیادی و سازنده بود که به بساط خودکامگی شاهان و درباریان، شریعتمداران دین فروش و یکه‌تازی بیگانگان پایان دهد. و در چنین اوضاع و احوال نابسامان اقتصادی و سیاسی بود که شعار مشروطه طلبی، عدالت خواهی، برابری مردم در برابر قانون که پایان یک دوره سیاه و دهشتناک و آغاز دنیای بهتری را نوید می‌داد، با استقبال توده مردم روبرو شد.

در شرایط ناگوار اقتصادی آن روز ایران که جامعه آمادگی تغییر و تحول در جهت رهایی از استبداد و خودکامگی را داشت، شماری از ایرانیانی که برای تحصیل یا مأموریت به خارج سفر کرده بودند و امنیت و رفاه مردم و پیشرفت‌های علمی و فنی آن سرزمین‌ها را مشاهده و با اوضاع رقت‌بار ایران مقایسه می‌نمودند، به این نتیجه رسیدند که وجود و اقتدار حکومت قانون که حاکم بر مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان مردم و دولتمردان است، عامل بزرگ پیشرفت و ترقی این کشورهاست. از این رو، شعار عدالت‌خواهی و مشروطه‌طلبی را مطرح کردند و با انتشار روزنامه و کتاب که در خارج چاپ و به ایران فرستاده می‌شد، مردمی را که آماده تغییر و تحول بودند با مزایای حکومت قانون و زیان‌های بی‌قانونی آشنا می‌نمودند.

بدین شکل بود که یک حرکت مردمی در جهت استقرار قانون و حکومت مشروطه شکل گرفت که تنها محدود به تهران نبود و سایر شهرها از جمله تبریز،

بقیه در ص ۳

در این شماره می‌خوانید:

- یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه
- هوشنگ کردستانی
- درباره تاجیکستان
- دکتر مسعود میرشاهی
- یادبود پانزدهمین سالگرد کشته شدن دکتر شاپور بختیار
- یادبود اکبر محمدی
- نقد و معرفی کتاب (بدون همسر هرگز)
- بهرام معصومی
- ایرانیانی که تغییر دین داده اند می‌تواند در آلمان بمانند
- گزارش ورزشی
- روزگار رفته
- شعری از هادی خرسندی

درباره تاجیکستان

بقیه از ص ۱

حکومت تاجیکستان بر آن است که نام شهرها را به نام قدیمی آن برگرداند و به همین جهت بیشتر نواحی تاجیکستان به نامهای زمان ساسانیان و یا سامانیان و یا هخامنشیان دوباره شناخته می شوند. مثلاً شهر اوراتپه در ولایت لنین آباد، به شهر استروشن در استان سغد تغییر نام داده است.

تاجیکان در تاریخ علم و فلسفه ایران سهم بزرگی دارند. از جمله، دانشمندان زاده این دیار می توان ریاضی دان های بزرگی همچون خوارزمی، بیرونی، حسن عراقی، بوزجانی، فارابی، یزیشک مشهور ابن سینا، شاعران مشهور رودکی، ناصر خسرو، شفا، دقیقی و ده ها ادیب دیگر را نام برد. تذکره نویسان تنها برای شهر سمرقند بیش از ۱۲۰۰ ادیب را شمرده اند. سلسله سامانیان که پایتخت آن بخارا بود تنها دوره طلایی پس از حمله اعراب به ایران زمین شمرده می شود. متأسفانه امروزه فقط فارسی زبانان تاجیکستان از آزادی های لازم برخوردارند. تاجیکان افغانستان سالهاست که در قید کشمکش های مذهبی می باشند و تاجیکیان ازبکستان در سانسور زبان. بگونه ای که بیشتر دبستان ها و دبیرستان های فارسی زبان ازبکستان به سبب فشار سیاسی حکومت وقت بسته شده اند. مرزبندی های سیاسی در زمان حکومت استالین به گونه ای بود که هویت فرهنگی باشندگان این سرزمین را در بر نمی گرفت. بدینگونه به روش «تبر تقسیم»^{*} مردم این نواحی دارای ملیت های گوناگون شدند و تاجیکستان در ۱۵ مارس ۱۹۲۵ بعنوان کشوری، حدودش مشخص می شود و پایتخت دوشنبه که دهکده ای بود برای دوشنبه بازار، انتخاب می شود. پس از فروپاشی شوروی در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی، تاجیکستان به عنوان یک کشور مستقل جزوی از کشورهای جهان می شود و شهرهای سمرقند، بخارا، خیوه و مناطق خوارزم جزو کشور تاجیکستان می شوند.

هنوز برنامه های بازسازی تاجیکستان برای پس از استقلال آماده نشده بود که به ناگاه سرنوشت به پایش دام انداخت. کشوری که می خواست با توجه به میراث نیاکانش به آرمانهای گذشته اش دست یابد، دچار دسیسه های کشورهای همسایه گردید. با اینهمه پس از فرونشاندن درگیری های داخلی پیروزمندانه هویت ملی خود را بازیافت و جای پای خود را در جهان پیدا نمود. اکنون حکومت تاجیکستان متشکل از جناح های مختلف می باشد و جناح اسلامی نیز سهم خود را در حکومت دارد.

حدود ۱۵ سال است که از استقلال این کشور می گذرد. بیش از نصف این زمان صرف فرونشاندن درگیری ها و استقرار امنیت در کشور شده و ۷ سال است که برنامه های بازسازی در جهت بسیار سخت ادامه دارد. دولت طبق

چندین برنامه کوشش می کند که غرور ملی و شناسنامه ملی کشور را فراهم سازد. بدین سبب از همان زمانهای جنگ های داخلی، هزاره فردوسی و بزرگداشت شخصیت های بزرگ از جمله: خیام، کمال خجندی، ابن سینا، ناصر خسرو، بهزاد و چندی شخصیت علمی و ادبی را برگزار می کند. نام خیابان ها و میدان ها و ناحیه ها و شهرها را بر اساس داده های تاریخی عوض می کند. برای شناخت سابقه تاریخی مکانهای گوناگون و و شهرها، با همکاری یونسکو بزرگداشت تاریخی برگزار می کند. با برگزاری بزرگداشت زرتشت شعار پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک را سر مشق قرار می دهد. مکتب های هنری و ادبی را پرورش می دهد و تأثر و رقص و مکتب های موسیقی مدرن و سنتی از کمک های دولتی برخوردار می گردند. دولت با اجرای این برنامه ها کوشش می کند که ملت تاجیک را بسازد و افتخاراتش را دوباره به آنها برگرداند. در میان سه کشور فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان، تاجیکستان تنها کشوری است که در کوتاه مدت افتخارات نیاکان و تاریخ را به مردمش شناساند و زبان رسمی را زبان فارسی تاجیکی اعلام کرد. (۲۳ ژوئیه ۱۹۸۱)

امسال بمناسبت پانزدهیم سال استقلال کشور تاجیکستان، ۲۷۰۰ سالگی شهر کولاب و بزرگداشت تمدن آریایی، حکومت کوشش می کند که به آن همبستگی ملی که در برنامه اش گذارده است برسد.

حدود ۹۰٪ از مساحت تاجیکستان را کوههای سر به فلک کشیده و پر برف تشکیل می دهند. رودخانه های سرچشمه گرفته از این کوه ها در چهار طرف تاجیکستان روان هستند و دو رود «سیر دریا» و «آکو دریا» (سیحون و جیحون) نیز از تاجیکستان به کشورهای همسایه سرازیر می شوند. در نتیجه آب، یکی از ثروت های طبیعی و مهم تاجیکستان است.

در دو سال پیش کنفرانس جهانی ویژه آب آشامیدنی با همکاری سازمان ملل در شهر دوشنبه برگزار شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. از منابع طبیعی دیگر می توان به کان های فلزات مانند کبالت، طلا و ... اشاره کرد که اکنون مورد بهره برداری قرار دارند. کشورهای گره، ژاپن، چین، هند، ایران، آمریکا، انگلستان و آلمان در این کشور سرمایه گذاری کرده اند. رابطه حکومت ایران و تاجیکستان صمیمانه است. مسئولین دو کشور بارها از کشور همدیگر دیدن کرده اند و طرحهای بزرگ برای بازسازی تاجیکستان به کمک دولت ایران در دست اجرا می باشد.

واحد پول تاجیکستان سامانی (به افتخار سامانیان) است. هر ۳ سامان تقریباً برابر یک «اورو» می باشد. برای سفر به این کشور از راه های گوناگون، از طریق مسکو، استانبول و یا مونیخ در آلمان می توان استفاده کرد. از دبی، هند، ایران و سایر کشورها نیز راه های ارتباطی وجود دارد.

*- تبر تقسیم، نام کتابی است که توسط یکی از دانشمندان تاجیکی به نام مالوف نوشته شده و در آن به تقسیم استالین ایراد گرفته است.

یادبود پانزدهمین سالگرد کشته شدن دکتر شاپور بختیار



امسال پانزدهمین سالگرد کشته شدن زنده یاد شاپور بختیار مصادف با یکصدمین سالگشت پیروزی انقلاب مشروطه بود.

در مراسم یادبود قتل شادروان بختیار که توسط یاران و همفکران او، روز یکشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۸۵ مصادف با ۷ اوت ۲۰۰۶، در گورستان «مونیپارناس» پاریس برگزار شد، شمار زیادی از آزادیخواهان شرکت داشتند که افزون از فرانسه، از سایر کشورهای اروپایی نیز آمده بودند و یاد مردی را گرامی داشتند که به استقرار نظام استبداد مذهبی ولایت فقیه «نه» گفت و در راه تحقق آزادی شهید شد. روایتش شاد و خاطره اش زنده باد.

مرگ اکبر محمدی

برگ تنفرانگیز دیگری از خشونت و بی‌اعتنایی

به حقوق اولیه انسانی

هرگاه حاکمیت جمهوری اسلامی از واکنش عملی مردم نسبت به بی‌عدالتی، سیاستهای غلط داخلی و خارجی، فقر و فساد، احساس خطر می‌کند، برای ارباب مردم و ایجاد جو وحشت، درجه اعمال خشونت را بالا می‌برد. هرگاه احساس ضعف و بی‌ثباتی می‌کند، بر خفقان می‌افزاید. هرگاه ندانم‌کاریها و خرابکاری‌هایش به رسوایی در انتظار و افکار عمومی می‌انجامد، به شکستن قلم‌ها، خفه کردن معترضان و بگیر و ببند مخالفانش می‌پردازد. اکبر محمدی، که تنها گنااهش اعتراض به خشونت و بی‌حرمتی به دانشجو و دانشگاه بود، فدای این سیاست شد.

مرگ دلخراش و پرسش‌انگیز اکبر محمدی، که هفت سال از بهترین دوران جوانی خود را در شرایط طاقت‌فرسای زندانهای جمهوری اسلامی گذرانده بود، هشدار دیگری به آزادیخواهان، معترضان و مخالفان بود که حاکمیت، به دلیل ناتوان بودن از پاسخگویی در برابر ملت و به دلیل ضربه‌های سهمگینی که با عملکردهای نادرستش به منافع ملی وارد ساخته، و به دلیل بی‌اعتبار شدن در برابر افکار عمومی جهان، از هیچ رفتار غیرانسانی برای حفظ بقای خود، بهر قیمت که شده، رویگردان نیست.

جبهه ملی ایران، تهران - ۱۰ مرداد ۱۳۸۵

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غم‌زده غرق ستاره هاست

در آستانه هیجدهمین سالگرد کشتار تابستان خونین ۶۷ رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر جنایت آفرید. اکبر محمدی، اسطوره قیام ۱۸ تیر سرانجام در راه آزادی جان باخت.

اکبر محمدی جزو آن دسته از فعالین جنبش دانشجویی بود که بعد از حوادث ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ بازداشت و بعد از تحمل ماه‌ها شکنجه نخست به اعدام و سپس به ۱۵ سال زندان محکوم شد. اکبر محمدی بر اثر شکنجه‌های سختی که متحمل شده بود، به بیماری شدید کمر مبتلا و به همین دلیل هم بعدها از طرف پزشکان ادامه اقامت او در زندان غیر ممکن تشخیص داده شد و مرخصی استعلاجی نامحدودی برای او تجویز گشت. او در حین همین مرخصی مجدداً بدون هیچ دلیلی در آمل بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. مسؤل مرگ اکبر محمدی، جمهوری اسلامی است. این رژیم طی بیست و هفت سال گذشته نشان داده است که از هیچ توطئه‌ای علیه زندانیان سیاسی دریغ نمی‌کند. **سکوت جایز نمی‌باشد. جان همه زندانیان سیاسی در خطر است، نفر بعدی کیست؟**

جبهه ملی خارج از کشور و سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور ایران درگذشت زنده یاد اکبر محمدی را به خانواده وی و دانشجویان مبارز ایران تسلیت می‌گوید. همچنین از ملت دردکشیده ایران می‌خواهیم که با اعتراض گسترده خود مجازات مصیبین این جنایت را خواستار گردند. دفتر مرکزی جبهه ملی ایران خارج از کشور

یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه

بقیه از ص ۱

رشت و اصفهان را نیز در بر می‌گرفت.

از آنجا که برخی از پیشگامان نهضت مشروطه معتقد بودند که وجود قانون اساسی است که باعث رفاه و ترقی کشورهای پیشرفته شده و گمان داشتند که این قوانین اساسی برگرفته از قرآن است و عنوان می‌کردند که استقرار قانون اساسی در ایران یعنی اجرای قوانین اسلام، شماری از روحانیون بیدار دل و خوش نام که از اوضاع نابسامان حاکم بر کشور آگاه بودند و فقر و بدبختی مردم را بر نمی‌تافتند به حمایت از نهضت مشروطه خواهی برخاستند که در تهران آیت‌الله سیدمحمد طباطبائی و آیت‌الله سیدعبداله بهبهانی در رأس بودند. روحانیون و مراجع تقلید تراز اول شیعه مقیم کربلا و نجف هم طی فتواهایی حقانیت نهضت و خواست مردم را در استقرار مشروطیت، مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند.

حرکت پرشور مردم در تهران و شهرستان‌ها مظفرالدین‌شاه را واداشت که با خواست رهبران مشروطه موافقت و فرمان مشروطیت را امضاء نماید. بدین شکل انقلاب مشروطه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی / پنجم اوت ۱۹۰۶ میلادی به پیروزی رسید و اکنون صد سال از آن تاریخ می‌گذرد.

پیرامون دخالت‌های سیاست‌های خارجی در پیروزی انقلاب مشروطه، کتابهای زیادی نوشته شده

بقیه در ص ۶

بزرگداشت اکبر محمدی در شهر مونیخ

خلاصه از وضعیت جنازه اکبر



نیروهای امنیتی و اطلاعات حکومت جبار و خودکامه جمهوری اسلامی بدن عریان فرزندم را داخل اتومبیل استیشن با وضعیت نامناسب قرار دادند و ما را تهدید کردند در صورت برگزاری مراسم تشییع جنازه و ایجاد هر گونه تنش جنازه اکبر را به تهران برمی گردانند و بصورت پنهانی دفن خواهند کرد و حتی آدرس محل دفن را نخواهیم داد و همچنین تهدید کردند که در صورتیکه با شرایط ما موافقت ننمایید به منوچهر مرخصی نمی دهیم. آقای سعید اشرف پور دانی اکبر در موقع شستن و کفن کردن اکبر حضور داشت و آنچه دیده بیان داشت:

چشمانش و دهانش باز بود و پیشانیش ورم کرده و دندانهایش از دهان بیرون زده بود. کاسه سرش شکسته بود و از ناحیه زیر گلو تا شکم دوخته شده بود و پشت اکبر نیز پاره و دوخته شده بود. کتف و بازو، پشت، بالای شانه و کف پاها هم کبود بود، شکمش فرورفته و دندههایش بیرون زنده بود و در موقع شستن از ناحیه پشت سر و درون گوش خون می آمد که پنبه گذاشتیم. انگشتان دستهایش جمع شده بود، دور پیچهای دست و پایش کبود بود و هاله ای از کبودی دور چشمانش گرفته بود و وزن اکبر که قبل از اعتصاب غذا نو و پنج کیلو بوده به حدود چهل و پنج کیلو تقلیل یافت. من و همسرم باتفاق اقوام و آشنایان در زمان دفن، جنازه اکبر را بشرحی که در بالا توصیف شد مشاهده نمودیم جنازه شبیه اکبر نبود و انگار قبل از آوردن به آمل بشدت گریم شده بود. (برای کم نشان دادن آثار شکنجه) جنازه اکبر چنان وضعیت نامناسبی داشت که در زمان نشان دادن جنازه به دانی دیگرش آقای علیرضا اشرف پور، پزشک پزشکی قانونی پس از بیرون کردن نیروهای اطلاعاتی اظهار داشت شما می توانید بدون هیچ نگرانی و ترسی شکایت نمائید. در پایان از تمامی سازمان ها و نهادهای حقوق بشر در خواست نبش قبر و کالبد شکافی اکبر برای تعیین علت مرگش را داریم. در ذیل ورقه اقوام و آشنایان که جنازه را مشاهده نمودند و اظهارات فوق تایید می نمایند.

محمد محمدی، پدر اکبر محمدی (امضاء)

- گل جهان اشرف پور، مادر اکبر محمدی (امضاء)
- رونوشت به: سازمان ملل
- دفتر سازمان حقوق بشر
- دفتر دیده بان حقوق بشر
- دفتر پزشکان بدون مرز
- دفتر خبرگزاری ها و نشریات داخل و خارج از کشور

در روز ۴ آگوست ۲۰۰۶ از سوی دفتر مرکزی و سازمان جوانان جبهه ملی ایران خارج از کشور مراسم یادبودی که همزمان با دیگر شهرهای اروپایی برپا شده بود، در شهر مونیخ برگزار گردید.

شرکت کنندگان در این مراسم با روشن کردن شمع و برافراشتن پرچم سه رنگ شیروخورشید نشان یاد و خاطره اکبر محمدی که در زندان جمهوری اسلامی به شهادت رسید را گرامی داشتند.

این مراسم از سوی دیگر ایرانیان مقیم در شهر مونیخ و همچنین شهروندان آلمانی با استقبال بی نظیری روبرو گردید و مسئولین این برنامه به پرسش های متعددی که از سوی شهروندان آلمانی در ارتباط با وضعیت اسف بار حقوق بشر در حکومت اسلامی مطرح می شدند پاسخ داده و روشنگری نمودند.

لازم به یادآوری است که مراسم یادبودی نیز در همین روز در ایران بر مزار اکبر محمدی در نزدیکی شهر آمل برگزار گردید که بیش از ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند.

یادش گرامی

راهش پر رهرو باد



خبرهای از وضعیت جنازه اکبر

سرکار مسئولیت داده نشکست تیار روح کاره جبهه ملی ایران

در آن مردان فرزندم را داخل اتومبیل استیشن با وضعیت نامناسب قرار دادند و ما را تهدید کردند در صورت برگزاری مراسم تشییع جنازه و ایجاد هر گونه تنش جنازه اکبر را به تهران برمی گردانند و بصورت پنهانی دفن خواهند کرد و حتی آدرس محل دفن را نخواهیم داد و همچنین تهدید کردند که در صورتیکه با شرایط ما موافقت ننمایید به منوچهر مرخصی نمی دهیم. آقای سعید اشرف پور دانی اکبر در موقع شستن و کفن کردن اکبر حضور داشت و آنچه دیده بیان داشت:

چشمانش و دهانش باز بود و پیشانیش ورم کرده و دندانهایش از دهان بیرون زده بود. کاسه سرش شکسته بود و از ناحیه زیر گلو تا شکم دوخته شده بود و پشت اکبر نیز پاره و دوخته شده بود. کتف و بازو، پشت، بالای شانه و کف پاها هم کبود بود، شکمش فرورفته و دندههایش بیرون زنده بود و در موقع شستن از ناحیه پشت سر و درون گوش خون می آمد که پنبه گذاشتیم. انگشتان دستهایش جمع شده بود، دور پیچهای دست و پایش کبود بود و هاله ای از کبودی دور چشمانش گرفته بود و وزن اکبر که قبل از اعتصاب غذا نو و پنج کیلو بوده به حدود چهل و پنج کیلو تقلیل یافت. من و همسرم باتفاق اقوام و آشنایان در زمان دفن، جنازه اکبر را بشرحی که در بالا توصیف شد مشاهده نمودیم جنازه شبیه اکبر نبود و انگار قبل از آوردن به آمل بشدت گریم شده بود. (برای کم نشان دادن آثار شکنجه) جنازه اکبر چنان وضعیت نامناسبی داشت که در زمان نشان دادن جنازه به دانی دیگرش آقای علیرضا اشرف پور، پزشک پزشکی قانونی پس از بیرون کردن نیروهای اطلاعاتی اظهار داشت شما می توانید بدون هیچ نگرانی و ترسی شکایت نمائید. در پایان از تمامی سازمان ها و نهادهای حقوق بشر در خواست نبش قبر و کالبد شکافی اکبر برای تعیین علت مرگش را داریم. در ذیل ورقه اقوام و آشنایان که جنازه را مشاهده نمودند و اظهارات فوق تایید می نمایند.

محمد محمدی، پدر اکبر محمدی (امضاء)

گل جهان اشرف پور، مادر اکبر محمدی (امضاء)

رونوشت به: سازمان ملل

دفتر سازمان حقوق بشر

دفتر دیده بان حقوق بشر

دفتر پزشکان بدون مرز

دفتر خبرگزاری ها و نشریات داخل و خارج از کشور

نقد و معرفی کتاب:

بدون همسر م هرگز



کتابی که اخیراً زیر عنوان بالا توسط خانم یوستینه هارون - مهدوی توسط انتشارات CASIMIR KATZ در بیش از ۵۲۰ صفحه به زبان آلمانی انتشار یافته، و مورد معرفی و نقد بسیاری از نشریات معتبر آلمانی از جمله نشریه SZ قرار گرفته است، کتاب سراسر جنجالی و تبلیغاتی «بدون دخترم هرگز» نوشته بتی محمودی را تداعی می بخشد که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط یک بانوی آمریکایی تبار و همسر یک پزشک ایرانی با ادعاهایی شگفت آور و تحقیرآمیز به بازار آمد و بر اساس آن نیز فیلمی تهیه و تقریباً به تمامی زبان های زنده دنیا به نمایش گذاشته شد. اگر در آن اثر که ابر و باد و مه و خورشید و فلک به یاری نویسنده شتافتند و نه تنها برخورد احتمالی همسر و خانواده بلکه آداب و رسوم ایرانی را به تمسخر گرفتند، برعکس در این کتاب خانم هارون مهدوی، ایران و ایرانی و فرهنگ کهن و والای آن را با نگاه تیزبین خود قضاوت و داوری نموده و منصفانه و صادقانه حقایق را آنطور که شایسته است، به قلم کشیده است.

نویسنده این کتاب در سال ۱۹۶۵ میلادی بر اثر یک اتفاق ساده در مرکز شهر مونیخ (آلمان) با یک دانشجوی ایرانی آشنا که بعداً به ازدواج و سفر و اقامتی ۱۱ ساله به ایران منجر گردیده است. با توجه به سمت هایی که همسر ایرانی این خانم نویسنده در شهرهای مختلف ایران تقریباً تمامی جوانب خانوادگی، فامیلی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را در رژیم گذشته و دوران نخستین انقلاب با قلمی توانا و سبکی دلنشین به تحریر کشیده است. سوای تصاویر خانوادگی، تصاویر مشترکی نیز با شخصیت های سیاسی - اجتماعی معاصر که به معرض دید گذاشته شده اند به مندرجات کتاب جلای خاصی می دهند. در سال ۱۹۷۹ میلادی که انقلاب ۵۷ به بلعیدن تمامی اهرم های قدرت و نشان دادن چهره واپسگرانه و

قرون وسطایی خود نمود، این خانواده مانند بسیاری دیگر از ایرانیان آزاده و دموکرات راه سفر پیش گرفته و لقای رژیم ضد بشری ملأها را به بقایش بخشیدند. خانم هارون - مهدوی پیرامون برگشت از ایران می نویسد: «در تابستان ۱۹۸۴ میلادی پس از ۱۱ سال اقامت در ایران مجدداً به مونیخ (آلمان) برگشتیم. شهری که من با همسرم مسعود آشنا شدم و شروع سرگذشتی که آن را در این اثر تعریف نمودم و تازه داشتیم با محیط زندگی در نزدیکی پارک آرابلای شهر مونیخ آشنا می شدیم که خبر ناگوار فوت پدرم به ما رسید. بعد از آن که مادر ناتنی من در سال ۱۹۷۸ میلادی فوت نمود، برای نخستین بار بود که با واقعیت تلخ «نهایی» که بر اثر فوت یکی از عزیزان خودنمایی می کند آشنا شدم.» وی در همین بخش از کتاب زیر عنوان «آغازی دوباره» می افزاید: «... مسعود شروع به نوشتن خاطرات سیاسی خود نمود و کتاب «ایران در تالار انتظار ابدیت» به زبان آلمانی در همان سال ۱۹۸۴ میلادی در مؤسسه انتشاراتی دوست ما «هاینریش و لیشمیلر» چاپ و عرضه شد. واکنش رسانه های گروهی باعث خوشحالی بود. بالاخره ایران و سرنوشت ملت ایران فراموش نشده بود.»

«... من خودم را سوای ماه های اولیه هرگز غریب و بیگانه در ایران حس نکردم. اگر کنجکاوی به عوامل محیط زندگی مثل رنگ و بو و سر و صدای شهر کشانیده نشود، دیگر شرایط مثل آلمان بود. روش زندگی ما و اقوام نزدیک تفاوتی با دوستان آلمانی نداشت. من سعی داشتیم که همیشه در نامه هایم آن را برای مادرم توضیح دهم. عکس های زیادی که ما در این سال ها برای آنها به آلمان ارسال داشتیم، به آنان این اطمینان را می داد که بدون تردید ایران کشوری پیشرفته است. مد لباس های ما، اسباب بازی و عروسک های بچه ها و کت و شلوار مردان همان بود که در آلمان می شناختیم. حداکثر اگر اختلافی دیده می شد، جواهرات و لباس های قیمتی بعضی خانم های ایران بود که نسبت به خانم های دهه هفتاد در آلمان چشمگیر بود.

آنچه که من از جمله برای مادرم و دیگر اقوام تعریف می کردم، از میوه ها و درختان زیبای ایرانی بود. برای مثال، چه کسی در آلمان میوه توت را می شناخت.»

در جای دیگر این کتاب همچنین می نویسد:

«... در یکی از شب های بعد از انقلاب بر اثر سر و صدای بیرون منزل بیدار شدیم. نگاهی به ساعت انداختم، که ۵ صبح را نشان می داد. به سوی پنجره شتافتم و در تاریکی سحر مردی با لباسی ارتشی نظرم را جلب کرد. شگفتی و بدبینی بر من چیره گشت. مینو (خانم پسرخاله همسر) در آن لحظه تنها بود. صدای زنگ منزل به صدا در آمد. دو مرد دیگر هم نمایان شدند. همه چیز آرام بود، ولی حضور بقیه در ص ۷

یاوه سرایی های شیوخ و سکوت مدعیان قدرت

حکومتی که قادر نیست در خاک خود از حیثیت و تاریخ خویش دفاع کند مستحق هرگونه سرزنش از سوی مردم خویش است.

کاربدستان جمهوری اسلامی ایران برای پوشش دادن به کم و کاستی ها و فشار و نارسایی های روزافزون که بر مردم تحمیل نموده اند مرتباً به ایجاد سروصدای بدون محتوا که حاصل آن فرو بردن کشور در بحران می باشد می پردازند در حالیکه می بینیم شیخ نشینان جنوب خلیج فارس که دچار فراموشی مزمَن شده اند، بنحویکه گذشته خود را از یاد برده اند که چه کسانی بوده و چه کسانی هستند.

امروز، در سایه دلارهای نفتی و حمایت از اربابان خود تا آنجا پیش رفته اند که عظمت فرهنگی و علمی ایرانزمین را نادیده گرفته و جعلیات خود را در مورد نام **خلیج فارس** تکرار می نمایند و با تأسف فراوان این گفتار در خاک ایران از سوی **شیخ قطر** و در برابر **بالاترین مقام اجرایی کشور** بدون اینکه حرمت میزبان را نگهدارد بیان می کند و **این ناتوانی و ضعف حاکمیت است که یک شیخ اجازه چنین جسارتی را بخود می دهد تا خلیج فارس را با نام جعلی آن بیان نماید.** حکام عرب از هر فرصتی برای بیان این نام جعلی سود جسته و اصولاً حساسیت آنها نسبت به این نام بر اساس تعصب بی پایه و اساسی است که در آنها وجود داشته و از هر موقعیتی برای ابراز از این عقده فرو خفته استفاده می کنند.

ملت ایران به این شیوخ از مردم خود بُریده اعلام می کند، اگر چه مسئولین حکومتی ما در این زمینه در طول سالهای تصاحب قدرت پاسخ و اقدام لازم را نداده اند ولی بدانند ملت بزرگ ایران پاسدار واقعی فرهنگ علمی و تاریخی این سرزمین بوده و به هیچ احدی از کوچک و بزرگ اجازه طرح این جعلیات را نخواهد داد و با تمام قدرت با این نوع حرکات مقابله خواهد نمود و پاسخ این شیوخ به موقع داده خواهد شد.

پاینده ایران

خسرو سیف

شامگاه چهارشنبه، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۵ خورشیدی، تهران

احضار و بازجویی از خسرو سیف

در روز پنجشنبه، ۵ مرداد ۱۳۸۵، آقای خسرو سیف، دبیرکل حزب ملت ایران، به وزارت اطلاعات احضار و برای چند ساعت بازجویی شد. در این بازجویی به ایشان شدیداً هشدار داده شد که در اظهارات و اعلامیه ها از خط سرخ حاکمیت گذر کرده اند و در صورت تکرار با ایشان برخورد قضایی خواهد شد.

دفتر روابط عمومی جبهه ملی ایران

تهران، ۶ مرداد ۱۳۸۵

یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه بقیه از ص ۳ است. آنچه مسلم است هواداری دولت انگلستان از نهضت مشروطه و مخالفت دولت روسیه با آن با توجه به سیاست و منافع آن دو کشور در ایران طبیعی بنظر می رسد.

با پیروزی انقلاب مشروطه، سلطنت استبدادی تبدیل به نظام مشروطه و پادشاه خودکامه تبدیل به پادشاه مشروطه می گردید که قدرت اجرایی نداشت و با این تغییر، قدرت دربار روسیه تزاری در ایران کاهش می یافت که پیروزی بزرگی برای رقیب آن دولت، یعنی انگلستان بود.

بی تردید رهبران نهضت مشروطه از تضاد سیاسی میان دو دولت استعماری آگاه بودند و از آن حداکثر استفاده را نمودند یعنی در برابر مخالفت روسیه از حمایت انگلستان برخوردار شدند.

رهبران مشروطه متوجه این حقیقت بودند که دولت انگلستان در ایران همزمان سیاست دوگانه ای در پیش گرفته و ضمن اینکه در تهران و تبریز از مشروطه خواهان حمایت می کنند در مناطق دیگری که صاحب قدرت و نفوذ است به سرکوب آزادیخواهان می پردازد. همچنین مشاهده می کردند که افزون بر حمایت مسئولان سفارت انگلیس از آزادیخواهان، درباریان تحت الحمایه و وابسته به آن دولت و نیز بسیاری از اعضاء لژهای فراماسیونری وابسته به گراند لژ اسکاتلند نیز از پیشتیبانان و حتی رهبران نهضت هستند. با این وجود، چون برقراری مشروطه را به سود مردم و در جهت پیشرفت کشور و جبران عقب ماندگی برآورد می کردند، برای پیروزی نهضت سیاسی لازم می دانستند از تضاد سیاسی دو دولت استعماری آن روز، بیشترین استفاده را ببرند.

پس از نشیب و فرازهای بسیار، سرانجام نهضت مشروطه پیروز شد. پیروزی نهضت و پیروزی مردم، شکست دو نهاد قدرتمند جامعه، یعنی استبداد سلطنتی و شریعتمداران دین فروش بود. از این رو، این دو نهاد دست در دست هم برای جبران شکست خود و تبدیل آن به پیروزی شعار «مشروع» را در برابر «مشروطه» عنوان کرده و با اطمینان از پشتیبانی دولت روسیه با مشروطه خواهان به مبارزه برخاستند. ولی با شکست «مشروع خواهان» و پیروزی مجدد مشروطه خواهان، فرار محمدعلی شاه نماد سلطنت استبدادی و به دار آویخته شدن شیخ فضل الله نوری، روحانی مرتجع بار دیگر حکومت قانون در ایران پا گرفت.

استقرار نهادهای قانونی نظام مشروطه، همچون گزینش مجلس شورای ملی، وزارت دادگستری، آموزش و پرورش - که تا آن زمان در حوزه قدرت روحانیون بود - ارتش و نیروهای انتظامی و ... که از دست آوردهای انقلاب مشروطه می باشد از آنچنان جایگاه ویژه ای در جامعه ایران برخوردار شد که حتی پس از شکست نظام مشروطه و استقرار نظام «مشروع» سردمداران دین سالار حکومت اسلامی هم نتوانستند آن را به حالت نخست برگردانند.

بقیه در ص ۸

ایرانیانی که تغییر دین داده اند می توانند در آلمان بمانند

تیم وزنه برداری جوانان ایران قهرمان سوم آسیا شد



رضا تیموری قهرمان وزنه برداری

در این دوره از مسابقه ها در دسته ۱۰۵ کیلوگرم **رضا تیموری** برسکوی نخست قرار گرفت و به نشان طلا دست یافت.
در دسته ۶۲ کیلوگرم **سجاد بهروزی** دوم شد و مدال نقر دریافت کرد.
علی پروانه در دسته ۶۹ کیلوگرم و **سوهانیان** در ۸۵ کیلوگرم پنجم شدند. و نیز احسان دارابی در دسته ۸۵ کیلوگرم چهارم شد.
ما این پیروزی را به تک تک قهرمانان و جامعه ورزشی ایران شادباش می گوئیم.

بدون همسر هرگز... بقیه از ص ۵
مردان مسلح آرامش آن صبحگاه را بر هم می زد و همخوانی نداشت. مسعود هم در کنار من ایستاد و بلافاصله بعد از نگاهی گذرا مرا با دست به عقب کشید و با صدایی آهسته به من گفت، منتظر بمان، من به پایین می روم و حتماً مینو هم بیدار است. من از شکاف درب آپارتمان همه چیز را تحت نظر داشتیم و به خوبی می دیدم که مسعود چگونه درب ورودی را باز و از پاسداران نامه تفتیش را جویا شد، ولی پاسداران بدون توجه به گفته های او وارد آپارتمان مینو شدند. ناگهان فریادهای مسعود را شنیدم که گفت: «چگونه می توانید به خودتان اجازه دهید. من نمی دانستم که در قرآن نوشته شده است که یک مرد می تواند به این سادگی حریم منزل کسی را برهم زند و وارد اطاق خواب خانمی غریبه شود و هر چه می خواهد انجام دهد.» اگر بچه ها نبودند، هیچ عاملی نمی توانست مرا از رفتن به طبقه پایین باز دارد. من می دانستم که مسعود از مردان مسلح ترسی ندارد. در حالی که دلواپس و مضطرب اوضاع بود، صدای رد و بدل صحبت ها را به خوبی می شنیدم. لحظاتی سکوتی وحشتناک بر همه جا سایه انداخته بود، که ناگاه نام دوست ما دریادار علوی بر زبان یکی از پاسداران آورده شد...

کتاب را باید خواند و نگاه موشکاف یک زن غربی را نسبت به سنت ها و نوآوری های ایران عصر پهلوی از لابلای سطور آن دریافت.

از: بهرام معصومی - آلمان، روزنامه نیمروز، شماره ۸۸۲، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵.

با وجودی که برای تغییر دین و مذهب در جمهوری اسلامی برابر آیات مختلف زیر عنوان ارتداد و الحاد و مجازات های بسیار سنگینی در نظر گرفته شده و بسیاری از ایرانیان ستم دیده در طول حیات ۲۷ ساله این رژیم ضد بشری جان و مال و ناموس خود را از دست داده اند. مع الوصف تقریباً تمامی کشورهای متمدن جهان به ویژه جمهوری فدرال آلمان با ادعائی از قبول درخواست پناهندگی سیاسی متقاضیان ایرانی سرباز زده و در احکام صادره بر مبنای تغییر دین آرائی بر این مضمون صادر، که «در جمهوری اسلامی اقلیت های مذهبی و مرتدین» مشکلی ندارند و در کمال آرامش و آسایش زندگی می کنند و هیچگونه مجازات و محرومیتی افراد مرتد و پیروان ادیان دیگر را تهدید نمی کند، ادعائی که با حقیقت فاصله زیادی داشته و همه روزه می توانیم با نگاهی گذرا حتی به ورق پاره های خود نظام ولایت فقیه خلاف آن را اثبات نمائیم.

حتی اگر بخواهیم به فجایعی که در این حداقل ۲۷ ساله دوران سیاه حکومت ملاًها بر افرادی که تغییر دین داده اقلیت های مذهبی و دگراندیشان وارد آمده است، اشاره ای کوتاه نماییم، مثنوی ۷۰ من کاغذ می شود و در این فرصت فقط به یک نمونه ساده آن بسنده می نماییم.

در حالی که تمامی رهبران ریز و درشت نظام قرون وسطائی (خمینی، خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی، میرحسین موسوی) به انگیزه های گوناگون به ستایش و تمجید از اشوزرتشت و دین زرتشتی پرداخته اند، مع الوصف چندی پیش رهبر فعلی رژیم، آخوند علی خامنه ای در فتوایی زرتشتیان را کافر خواند و در پاسخ به یک پرسش به اصطلاح «استفسار» درباره چگونگی ارث بری یک فرد مسلمان در یک خانواده فرزند دار زرتشتی پس از مرگ پدر و مادر در جمله ای کوتاه پاسخ داد که: «با وجود وارث مسلمان، ارث به کافر نمی رسد».

اکنون پس از سال ها بحث و جدل و کشمکش قضائی، دادگاهی در شهر Ansbach (آلمان) حکمی پیرامون تغییر دین که در آن یک متقاضی پناهندگی سیاسی از دین اسلام به دین مسیحی گرویده است، به عنوان «خطر جان و زندگی» صادر و با تقاضای اقامت این پناهنده ایرانی ۳۰ ساله، موافقت نموده است. نشریه پرتیراژ آلمانی «بیلد» در شماره روز جمعه ۲۰۰۶/۷/۲۸ میلادی خود زیر عنوان «مسلمان سابق می تواند در آلمان بماند» این چنین به شرح ماجرا پرداخته و نوشته است: «دادگاهی در شهر Ansbach حکمی صادر کرده که به موجب آن یک ایرانی ۳۰ ساله که از دین اسلام به دین مسیحی گرویده است، نباید از آلمان اخراج و به ایران فرستاده شود. در این حکم انگیزه پذیرش درخواست پناهندگی «خطر جان و زندگی» ذکر و شماره پرونده «AZ.: AN 18 K06.30539» اعلام گردیده است. حال انتظار و امید می رود که این رأی صادره از دادگاه Ansbach مبنای کار رسیدگی به پرونده های دیگر ایرانیان که بر اساس تغییر دین درخواست پناهندگی سیاسی نموده اند قرار گیرد و گره گشای روزگار سیاه آنان که بر اثر جور و ستم عمده های نظام ضد بشری خانه و کاشانه خود را ترک و به اقصی نقاط جهان روی آورده اند باشد. ♦

بهرام معصومی، روزنامه نیمروز، شماره ۸۹۳، ۱۳ مرداد ۱۳۸۵

یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطه

بقیه از ص ۶

پس از پیروزی مجدد مشروطه خواهان که مرگ استبداد مذهبی و شکست سیاست روسیه را بهمراه داشت، سیاست دولت انگلیس هم نسبت به حکومت مشروطه و مشروطه خواهان تغییر کرد و برای تضعیف آن با دولت روسیه که اهرمهای قدرتش خود را در ایران از دست داده و از مشروطه خواهان شکست خورده بود، وارد بده پستان سیاسی شد و پس از گفت و گوهای محرمانه میان دو دولت سرانجام ناگزیر از پذیرش ۱۰ مضاء طرح پیشنهادی انگلیس یعنی توافق نامه ۱۹۰۷ شد که بر اساس آن ایران به دو منطقه نفوذ میان روس و انگلیس تقسیم می شد.

پس از انعقاد این توافق نامه بود که هر دو دولت روس و انگلیس به اتفاق به مخالفت با حکومت مشروطه و دخالت در امور ایران پرداختند که تا سالهای پایانی جنگ اول جهانی و پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه ادامه داشت. پس از انقلاب روسیه، نفوذ انگلستان در ایران بصورت تنها عنصر غالب سیاسی در آمد که گفتار پیرامون آن خارج از بحث امروز ماست.

در اینجا لازم است اشاره کنیم که اگر چه رهبران نهضت مشروطه با ایجاد یک نهضت مردمی و سودبری از تضاد سیاست های خارجی نظام مشروطه را بنیان گذاردند ولی نتوانستند علت اصلی انگیزه حمایت دولت انگلیس از نهضت را بخوبی برآورد و پیش بینی کرده و خود را برای رویارویی با آن آماده سازند. این عدم توجه و آینده نگری یکبار دیگر در نهضت ملی شدن صنعت نفت تکرار شد.

مصدق برای ملی کردن صنعت نفت و کوتاه کردن دست دولت انگلستان از منابع ملی و دخالت در امور داخلی ایران از تضاد سیاست آمریکا و انگلیس بخوبی استفاده کرد ولی اینکه آمریکا پس از ملی شدن صنعت نفت چه سیاستی را ممکن است پیش گیرد، مورد توجه قرار نگرفت.

نکته بسیار مهم که ملت به ویژه نسل جوان ما باید به آن توجه کافی مبذول دارند این است که در هر سه شکست نهضت های آزادیخواهانه ملت ایران در یکصد سال گذشته یعنی نهضت مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و نهضت آزادیخواهی سال ۱۳۵۷ که در میانه راه منحرف و منجر به تسلط استبداد مذهبی شد، بخش بزرگی از شرعیتمداران همواره نقش اساسی داشته و امروز هم بزرگترین مانع و سد راه برقراری آزادی و استقرار حاکمیت ملی می باشند.

هادی خرسندی،

به مناسبت سالروز ترور شاپور بختیار

روزگار رفته

روزگاری روزگاری داشتیم
بهر خود شهر و دیاری داشتیم
در خیابان راه میرفتیم ما!
ترس کی از پاسداری داشتیم
روز اگر از کار خسته میشدیم
شب پناهی کنج بار داشتیم
مست میگشتیم با ودکای ناب
لیک جان هوشیاری داشتیم
حرف قانون اساسی میزدیم
هم شعوری هم شعاری داشتیم
با زنان همدل و همزخم خویش
یار بودیم افتخاری داشتیم
کنج دلهامان به باغ آرزو
بهر آزادی بهاری داشتیم
نهضت مشروطه مان گر مرده بود
لااقل بهرش مزاری داشتیم
در پی احیای آنچه رفته بود
وه چه عزم استواری داشتیم
حیف شد که عاقبت بر عکس شد
هر چه بهرش انتظاری داشتیم
چاه را ناکنده بر سر میزدیم
ما که مسروقه مناری داشتیم
وارث صد جور بیماری شدیم
گرچه دکتر بختیاری داشتیم
او برای ما الفبا مینوشت
ما نظر بر عکس ماری داشتیم
او ز لائیسیتته اش میگفت و ما
با امام خود قراری داشتیم!
عاقلی حرفی زد و در معنیش
حیرت دیوانه واری داشتیم
هادیا از خاطرات تلخ خویش
کاش امکان فراری داشتیم

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی و دکتر امیر هوشمند ممتاز هر ماه یک بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است